

# روایت روزهای بی‌مهري

پای صحبت بانوان رهایی یافته که از مسیر پرسنگلاخ ترک اعتیاد می‌گویند

گزارش روز



روزنامه‌نگار فرزانه شهباز

تحصیل کرده یا کم‌سواد، غنی یا فقیر، جوان یا میان سال؛ هیچ کدام از این هاتفاوت چندانی در قصه‌هایشان ایجاد نمی‌کند. زنانی که هر کدام به شکلی لغزیدند و در دام اعتیاد گرفتار شدند از سنگینی دردهای مشترکی می‌گویند که تحمل آن از توان‌شانه‌های یک زن خارج می‌شود. یانزده ساله بود که وارد زندگی در آن چند روز از وخامت حال، تقریباً هم‌چنان در منجلاب اعتیاد دست و پا می‌زنند، در دست نیست، اما آن‌هایی که بعد از بارها تلاش، توانسته‌اند از این دام‌رها شوند و در هوای پاک زندگی، نفسی تازه کنند بر ایمان از بی‌مهري‌هایی می‌گویند که برای زنان معتاد مضاعف است و این نامهربانی‌ها راه‌بیرون آمدن از باتلاق اعتیاد را سخت‌تر از سخت می‌کند.



عکس: محمد حسن طارانی / شهباز

## به جرم زن بودن

اکرم، متولد ۱۳۵۳

مدت درگیری با اعتیاد: ۵ سال

مدت رهایی: ۱۳/۵ سال

تک دختر و عزیز در دانه خانواده بودم. رفتار بزرگانه‌ای که از کودکی بروز می‌دادم، برای همه جذاب بود و به تکرار آن تشویق می‌شدم. یانزده ساله بود که وارد زندگی زناشویی شدم. در کنار آن، شغل آرایشگری را انتخاب و آموزشگاهی راه‌اندازی کردم. پدرم در شهر کوچکیان سرشناس بود، برای همین وقتی در ۲۷ سالگی، خسته از اعتیاد شوهرم و با سه فرزند، تصمیم به طلاق گرفتم، مخالفت کرد، اما از تصمیمم پاپس نکشیدم. بهایش این بود که در آن شهر کوچک، انگشت‌نمایشم، هر چند شوهر معتاد، باعث فروپاشیدن زندگی‌ام شده بود، جامعه اطرافم، من را در مطلقه شدن مقصر می‌دانست. وقتی به خانه بستگان می‌رفتم، خانم‌ها دیگر به من روی خوش نشان نمی‌دادند. شاید چون می‌ترسیدند هویشان بشوم.

این نگاه‌ها من را به انزوا برد. دل‌تنگ بچه‌هایم بودم. رنج‌هایی که نمی‌توانستم تحمل‌شان کنم به اضافه دوستانی مصرف‌کننده، اعتیاد را کلید زدند. ابتدا به صورت تفریحی و با قرص شروع کردم، با این ذهنیت که اعتیاد دائمی نمی‌آورد.

یک سال بعد، هم‌زمان با مرگ مادر بزرگم که برایم جایگاه مادر را داشت، اولین مصرف مواد مخدر را تجربه کردم. بعد از ابتلا به اعتیاد، خانواده‌ام ارتباطشان را با من قطع کردند. در آن پنج سال سیاه‌که تا سال ۱۳۸۹ طول کشید، همه چیز را از دست دادم، سرمایه مالی، شغل، جایگاه اجتماعی، دوستان، اعتماد به نفس و باور به حضور خدایی که تنها یمن نمی‌گذارد، هر چند که من در موردش اشتباه فکر می‌کردم. نیازم به مواده شدت بالا بود و با منتقدی درونی که دائم سرزنشم می‌کرد، آمیدی به زندگی نداشتم. با زنی معتاد هم‌خانه بودم و شبانه روزان را به مصرف می‌گذرانیدم. تنها کسی که گاهی به من سر می‌زد، برادر کوچکم بود که خودش هم اعتیاد داشت. همه جا پر از سیاهی تنهایی و ناامیدی بود. چند بار خواستم ترک کنم، اما نشد. هیچ‌کس نبود دستم را بگیرد. از همه جا و همه چیز طرد شده بودم. بعد از سال‌ها قطع ارتباط، یک روز به پدرم زنگ زدم. نشانی خانه‌ام را دادم و گفتم اگر تا ۱۰ روز دیگر از من خبری نشد، بدانید مرده‌ام.

راه اعتیاد برای زنان هموار است و راه پاک شدن و پاک ماندن نشان پرسنگلاخ

این بود که یک زن معتاد هستم. انگار به خاطر زن بودن، حق نداشتم اشتباه کنم. من و برادر هر دو به بیماری اعتیاد مبتلا بودیم، اما رفتاری که با ما می‌شد، یکسان نبود. این تبعیض در اعتماد دوباره، حتی بعد از اینکه ترک کردیم هم وجود داشت. بگذارید شوهر سابقم را هم مثال بزنم که بعد از جدایی‌مان دوباره ازدواج کرد و بچه دار شد. او همچنان دارد با اعتیاد زندگی‌اش را می‌کند و به بهانه اینکه نان‌آور خانه است، حتی از محل کارش اخراج نشده است. باز هم برای این تبعیض، مستند می‌خواهید؟ در شهر کوچک ما تازه شش‌هفت سال است که جلسات سازمان مردم‌نهاد ویژه بانوان راه افتاده، در حالی که درد اعتیاد بانوان کهنه‌تر از این حرف‌هاست. اسم نمی‌برم از برخی مناطق مهم مشهد با جمعیت انبوه و نیاز بالا که به دلیل محدودیت‌های مضاعف برای زنان، هیچ جلسه‌ای ویژه بانوان انجمن‌مان در آن برگزار نمی‌شود. خلاصه حرف‌هایم این است که راه اعتیاد برای زنان، هموار است و راه پاک شدن و پاک ماندن نشان، پرسنگلاخ.

## دردی با مشکلات دوچندان

شیوا، متولد ۱۳۴۸

مدت درگیری با اعتیاد: ۱۷ سال

مدت رهایی: ۷/۵ سال

شود که دیگر نتوانم اعتیادم را پنهان کنم. در این سال‌ها در هر بار مصرف، حس گناه می‌کردم و عذاب می‌کشیدم، چون می‌دانستم دارم با خودم چه‌کار می‌کنم. اما برای رهایی از کابوس‌های شبانه و گذشته‌ای که دوستش نداشتم، راه دیگری بلد نبودم. روزهایم را در جهنمی خودساخته می‌گذراندم. از همه دنیا عصبانی بودم، از پدر و مادر، از نظام آموزشی‌مان، از مسئولان بیمارستان و... پدرم ایران نبود و مادر و دوستانم من را با شرایطی که داشتم، نمی‌پذیرفتند. کسی برایم باقی نمانده بود. لکه ننگ بودم برایشان با آن قیافه افتضاح، شغل از دست رفته، روابط شکست خورده و پول‌های دود شده. این شرایط برای همه معتادها یکسان نیست و برای زنی که آلوده به اعتیاد است، خیلی سخت‌تر است. آغوش جامعه‌ما به روی

سال بعد هم یکی دو ماه مانده به کنکور، این اتفاق تکرار شد و من با کسب رتبه هزار و خرده‌ای، دنیا را تمام شده دیدم. پس از دو بار شکست در کنکور به اجبار مادرم، رشته‌ای دانشگاهی را انتخاب کردم که از آن متنفر بودم. بعد هم در یکی از بیمارستان‌ها مشغول به‌کار شدم و چون بلد نبودم از حقم دفاع کنم، به شیفت‌های سنگین دوسه‌روزه تن دادم. خستگی‌کار زیاد، شکست‌هایی که نتوانسته بودم هضم‌شان کنم و آشنایی با مردی که مصرف‌کننده بود و بنا داشتیم با هم ازدواج کنیم، اعتیاد را کلید زد.

به دستبرد به داروخانه بیمارستان که قوی‌ترین داروها در آن نگهداری می‌شد، شروع خطرناکی در اعتیاد داشتم. چند ماه بعد از بیمارستان اخراج شدم. مدتی طول کشید تا ظاهرم آن قدر خراب

آغوش جامعه‌ما به روی یک زن معتاد تقریباً بسته است. یک مرد معتاد سریع‌تر می‌تواند خودش را جمع و جور کند

یک زن معتاد، تقریباً بسته است. یک مرد معتاد سریع‌تر می‌تواند خودش را جمع و جور کند. حتی اگر به کارتن خوابی بیفتد، امنیتش در خطر نیست و انگ‌های اخلاقی به او نمی‌چسباند، اما برای یک زن معتاد، شرایط فرق دارد. کنار خیابان ماندن، تجربه خیلی وحشتناکی است که تو را دچار مشکلات روحی فراوان می‌کند. این اواخر که مجبور بودم صبح تا شب را در پارک بگذرانم، برایم دردناک بود وقتی می‌دیدم اوپاش به هر بهانه‌ای می‌خواهند من را به جای خلوتی بکشانند. می‌خواستم زندگی‌ام عوض شود، اما نمی‌دانستم کجا بروم. از چه‌کسی کمک بگیرم و از کجا شروع کنم. خانه آخر من برای شروع دوباره زندگی، سازمان مردم‌نهادی بود که اعضایش مثل خودم درد کشیده بودند. با تغییر نگاهم به زندگی و زیبایی‌های بی‌نظیرش، دیگر آن زنی که همیشه نیمه خالی لیوان را می‌دید، نیستم. این فرصت، در اختیار همه زنان مبتلا به بیماری اعتیاد قرار می‌گیرد؟

## این نسبت، منصفانه نیست

بهاره، مسئول اطلاع‌رسانی یکی از سمن‌های مشهد در زمینه اعتیاد

مدت زمان درگیری: ۶ سال

مدت زمان رهایی: ۷ سال

بیماری اعتیاد است که برای فعالیت در حوزه بانوان، مشکلات مضاعفی دارد. یکی از چالش‌هایی که در بخش بانوان داریم، پیدا کردن مکان برای برگزاری جلساتمان در نقاط مختلف مشهد است؛ مکان‌های عام المنفعه که می‌توان آن‌ها را با بستن قرارداد و پرداخت اجاره بها، در ساعاتی مشخص از هفته در اختیار بانوانی قرار داد که برای رهایی از اعتیاد به دامن این سمن پناه آورده‌اند. با دستگاه‌های مختلف، تفاهم‌نامه

یکی از چالش‌هایی که در بخش بانوان داریم، پیدا کردن مکان برای برگزاری جلساتمان در نقاط مختلف مشهد است؛ مکان‌های عام المنفعه که می‌توان آن‌ها را با بستن قرارداد و پرداخت اجاره بها، در ساعاتی مشخص از هفته در اختیار بانوانی قرار داد که برای رهایی از اعتیاد به دامن این سمن پناه آورده‌اند

منعقد می‌کنیم، اما وقتی به انتهای سلسله مراتب اداری می‌رسیم، گاهی با سنگ‌اندازی نگهبان فلان اداره، خادم فلان حسینی یا حراست فلان نهاد به چالش می‌خوریم و تمام تلاشمان برای دادن این فرصت به بانوان درگیر اعتیاد، اعم از زائر و مجاور، بی‌فایده می‌شود. نتیجه مساوی است با ناکافی بودن فرصت‌های در اختیار بانوانی که تمایل به قطع مصرف مواد دارند. این نسبت در سمن‌ما به دلیل مشکلاتی که به‌گوشه‌ای از آن اشاره شد، برای

خانم‌ها به آقبایان در مشهد، کمتر از یک به پنجاه است که با هیچ تخمینی از جمعیت بانوان درگیر اعتیاد جور در نمی‌آید. رؤیایمان شده است اینکه یک معتاد قبل از اینکه از درد اعتیاد بمیرد، یک بار طعم هم‌نشینی با کسانی را بچشد که روزها، هفته‌ها، ماه‌ها و سال‌ها از قطع مصرفشان گذشته است. رؤیایمان این است که وقتی یک بانوی کارتن‌خواب رنج‌کشیده و طرد شده، تتمه امیدش را روی هم گذاشته و خودش را به یکی از جلسات انجمن رسانده است، با ممیزی در ظاهرش مواجه نشود. امیدواریم یک بانوی معتاد به همان اندازه که به راحتی به مواد مخدر دسترسی پیدا می‌کند، دسترسی‌اش به راه‌های نجات از آن هم ساده باشد.

## جامعه‌ما و اعتیاد زنان



کارشناس ارشد مشاوره و روان‌پزشکی فرزانه شهباز

کیم و او را چطور از نظر معنوی، اقتصادی، مذهبی و روان‌شناختی تحت پوشش قرار بدیم. بیشتر زنان یاد شده کسانی هستند که از خانواده بریده‌اند، بنابراین نخستین نکته‌ای که در حمایت‌ها باید مد نظر قرار بگیرد، معیشت آن‌هاست. به عنوان سیاست‌گذار باید از خود بیرسیم سرپناه زن معتادی که از کمپ بیرون می‌آید کجاست؟ اگر خانواده پذیرش حضور او را ندارد، آیا خانه امنی ایجاد کرده‌ایم؟ در کنار شهر مشهد با وجود سه

با به رسمیت نشناختن آن چالش، به سراغ راه‌های درمان ترویم، نه فقط زن، بلکه خانواده را دچار آسیب کرده‌ایم. دلیل اینکه در درمان اعتیاد زنان موفق نبوده‌ایم نیز همین است. به طور مثال کمپ ترک اعتیاد اکبرآباد با ظرفیت بیش از دویست نفر را داریم که صرفاً کمپ نگهداری و درمان فیزیکی است. به بیان دیگر ما به جز روان‌درمانی‌های اولیه در کمپ، برای حمایت اجتماعی از زنانی که از این محل بیرون می‌آیند برنامه مدونی نداریم. حمایت اجتماعی یعنی اینکه بپذیریم اگر زنی دچار اعتیاد شد، باید چه‌کار

آیا در جامعه‌ما اعتیاد زنان به رسمیت شناخته شده است؟ این یک سؤال ساده است و جواب ساده‌ای هم دارد: «نه».

ما همچنان برای اعتیاد زنان قبح‌قائل هستیم و این یعنی جامعه‌نپذیرفته است که زن هم به عنوان یک انسان ممکن است به اعتیاد آلوده شود. دلیل این نپذیرفتن این است که ما از زن یک ملکه ساخته‌ایم. او باید مادر همه خوبی‌ها باشد، به طوری که همه او را ستایش کنند. این طرز فکر در حالی است که اگر زن دچار چالش شود و ما

یادداشت

